

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

سازمان انقلابی افغانستان

۲۷.۰۱.۱۰

تحلیل طبقات جامعه افغانستان

سرآغاز

کارل مارکس پیشوای پرولتاریای جهان، فلسفه علمی اش را با دو خصلت عملی و طبقاتی از فلاسفه دیگر متمایز ساخت. این علم صرف برای تفسیر و بیان پدیده ها نه که برای تغییر آن ها تدوین شده است، به این خاطر ارزیابی تمام پدیده ها در پرتو این علم طبقاتی بوده و معتقد است که هیچ چیزی در جهان غیر طبقاتی نیست. انقلاب که سرنگونی یک طبقه و جانشینی طبقه دیگر به جای آنست، بدون یک حرکت عملی ناممکن بوده و زمانی به پیروزی می رسد که پیشاهنگان انقلاب میان دوست و دشمن مرزکشی واقعی نمایند و این فقط با ارزیابی طبقاتی میسر شده، در غیر آن به سر رساندن انقلاب پرولتاریایی ناممکن می باشد.

این طبقات شامل دوستان، دشمنان و نیروهای بین الیینی اند. کمونیست ها بعد از تشخیص، نیروی خودی را گسترش داده، نیروی بینایی را جلب و دشمن را به اعلی درجه تجرید می نمایند. لذا برای گام عملی این پراتیک، ضرورت به تحلیل طبقات عمیق جامعه ای که در آن انقلاب می کنند، داشته و روی این تحلیل می توان تشخیص کرد که دوستان و دشمنان طبقاتی شان کی ها اند، انقلاب از کجا آغاز می گردد و مرحله انقلاب چیست.

سازمان انقلابی افغانستان که یک سازمان مارکسیستی و معتقد به انقلاب جهانی پرولتری است و این انقلاب را بنابر تحلیل مشخص از اوضاع مشخص ابتداء باید در افغانستان پیروزمندانه به سر برساند و بعد با انقلاب پرولتاریایی جهانی پیوند بزند، لذا ضرورت چنین تحلیلی را جداً احساس کرده و معتقد است که بدون آن نمی توان قدمی درین راه گذاشت. از نظر تاریخی یکی از مشکلات اساسی جنبش انقلابی افغانستان این بوده که هیچ یک از سازمان ها و تشکلات وابسته به این جنبش تا حال قادر به چنین تحلیلی نشده، این سازمان ها بدبختانه خود را فقط به تحلیل طبقات جامعه چین مقید دانسته و آن را برای انقلاب دموکراتیک نوین و سوسیالستی در افغانستان بسنده دانسته اند. درحالیکه چنین الگوبرداری میمون واری با تمام تفاوت هایی که میان این دو جامعه (چین و افغانستان) وجود داشته و با تمام ضرورت مطالعه آن (شباهت های کلی نیز میان آن ها وجود دارد) باید به تحلیل طبقات جامعه خود می پرداختند. گرچه سیر تاریخی رشد سرمایه داری در افغانستان، کتاب با ارزشی است که سازمان رهائیبخش خلقهای افغانستان "سرخا" آن را نوشت و در دسترس جنبش انقلابی افغانستان قرار داد، اما هر کمونیست آگاه به سادگی این را می داند که چنان نوشته ای هرگز نیاز ارزیابی طبقاتی امروز جامعه ما را برآورده

نمی تواند و به این خاطر سازمان انقلابی افغانستان تصمیم گرفت تا به ادامه کار تیوریکش، «به پیش» شماره سوم را به این موضوع اختصاص دهد. با اینکه می دانیم ارزیابی دقیق طبقاتی جامعه ما با جابجایی ها، مهاجرت ها، ورشکستگی های دهات و تغییر در وضعیت طبقاتی شهرها درین ۳۰ سال، کار مشکلی خواهد بود، اما باور داریم که با تمام کمبودها، این نوشته می تواند درین عرصه گام مهمی به جلو تلقی گردد. با اینکه برخی از سازمان ها و تشکلات چپی که یا بر آستان تروتسکیزم سر می گذارند و یا شرمیده شرمیده، رگه هایی از آن را در نهاد خود حمل می دارند، جامعه افغانستان را سرمایه داری ارزیابی کرده و مرحله انقلاب را سوسیالیستی می دانند، اما سازمان انقلابی افغانستان به این باور است که جامعه ما مستعمره و نیمه فیودالی است و هنوز برای رسیدن به سرمایه داری باید فاصله و زمان بسیاری را طی کند، هر آن که ادعای مارکسیست، لنینیست بودن را دارد، می داند که جامعه ما مثل سایر جوامع بشری لحظه ای درنگ نداشته، پیوسته تلاش دارد تا سد نیمه فیودالی کنونی را عبور و پا به دوران سرمایه بگذارد. این هم برای هر انقلابی آگاهی روشن است که در شرایط کنونی فرهنگ فیودالی بر جامعه ما چنان سایه افکنده که لحظه ای از مقابله با ورود فرهنگ و روند سرمایه داری که یا به صورت طبیعی با ابزار سرمایه داری و یا به وسیله سرمایه های بیرونی در حال نفوذ به داخل کشور ما است، درنگ نمی ورزد. این مقابله با فرهنگ فیودالیت، سنت ها و باورهای قبیله ئی، احکام دینی و مذهبی، دانش ستیزی، زن ستیزی، مبارزه در برابر دموکراسی لیبرال و نهادهای جامعه مدنی بورژوایی و دهها مورد دیگر به خشونت بارترین شکلی صورت میگیرد و یا با گلوله و تفنگ با امارت سازی، مکتب ویرانی، به دار زنی ابزار نشراتی، حرام دانستن صدای موسیقی، حرام دانستن صدای کفش زن، حلق و دست بریدن، اندازه گیری ریش و سنت و دهها مورد دیگر به پیش برده می شود. درین جدال از یک طرف فرهنگ بورژوازی که بیشتر با دفاع متجاوزان در بخش های فرهنگی، تولیدی و خدمات همگانی تبارز می یابد، تلاش می نماید که در هماغوشی با برخی از ملاکان ارضی، رهبری جامعه، دولت و سرمایه را به دست گیرد و از جانب دیگر نیروهای فیودالی با حفظ فرهنگ سنت گرایانه (آن را فرهنگ اصیل افغانی تبلیغ می نمایند) و روابط فیودالی دین سالاری، زن ستیزی و ملیتی وضعیت حاضر را حفظ دارند و این جنگ تا زمانی که یا مناسبات فیودالی به صورت موقت روند سرمایه داری را کند نماید و یا پیروزی کامل سرمایه داری ادامه خواهد یافت.

برخورد های مسلحانه و رشد بسیار بطنی سرمایه داری در کشور ما نشان می دهد که نیمه فیودالی اینجا نسبت به بسیاری از کشورهای جهان سخت جان تر عمل می کند، مخصوصاً که درینجا دین و مذهب بیشتر توانسته از ناآگاهی توده ها سود ببرد و با نوعی اختلاط و آمیزش دین با سنت، مناسبات فیودالی را سنگینی تر بسازد. علوتاً افغانستان کشوریست که در تمام جهان فقط سومالیا از آن فقیرتر است. حتی یک شهر در کشور ما هنوز شباهت به شهرهای بورژوایی ندارد و دهات کشور با همان جو های قرون وسطایی، خانه های پخسه ای، محروم از برق، آب آشامیدنی صحی، تشناب صحی، فاقد شفاخانه و کلینک، محروم از معلم و مکتب معیاری (هزارم حصه جوامع بورژوایی) و غیره قرار دارد. بیش از ۹۰ درصد زنان و دختران حق بیرون شدن از خانه را نداشته، صلاحیت ازدواج و ابراز حرفی بر سرنوشت خود را ندارند و برای برداشتن چنین فرهنگ و مناسباتی فقط انقلاب دموکراتیک نوین و بالاخره انقلاب سوسیالیستی پاسخگو بوده می تواند، نه اینکه یکروزه چنین جامعه ای را سرمایه داری نماید و خود را راحت ساخت. این ارزیابی کورکورانه و دگماتیک جز اینکه انقلابیون را به ترکستان ببرد و از وظایف اصلی انقلاب که همانا راه محاصره شهرها از طریق دهات است، منحرف نماید، چیز دیگری بوده نمی تواند.

سازمان ما با این باور استوار و خلل ناپذیر که افغانستان کشور مستعمره- نیمه فیودالیست، اینک عزم و اراده ارزیابی طبقاتی آن را نموده و معتقد است که طبقات کارگر، دهقان، خرده بورژوازی، ملاک ارضی، بورژوازی ملی، بورژوازی کمپرادور این جامعه را ساخته، هیچ یک از باشندگان آن ازین دایره طبقاتی خارج نیست. ما درینجا کوشش خواهیم کرد تا وضعیت و موقعیت اجتماعی و اقتصادی هر یک ازین طبقات را در میان جامعه و موقف سیاسی آن ها را در انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی به ارزیابی بگیریم.

و ما با این باور که در شرایط کنونی جامعه افغانستان مستعمره- نیمه فیودالی است، اینک به تحلیل طبقات شش گانه آن پرداخته، بعد شرایط خاص تاریخی افغانستان و مرحله انقلاب را ارزیابی می کنیم. درین میان ابتداء به ارزیابی بخش های زراعت (قبل از ارزیابی دهقانان و ملاکان) و صنعت و تجارت (قبل از ارزیابی کارگران، بورژوازی کمپرادور و بورژوازی ملی) پرداخته و بعد طبقه خرده بورژوازی را ارزیابی می کنیم و در آخر به بررسی چند نیروی اجتماعی می پردازیم.

باقی دارد